

بررسی ضرورت اجتهاد در فقه امامیه از منظر آیات و روایات

فاطمه ایانلو طایفه یغمورلو^۱، فرج الله فتحی فرد^۲

^۱ کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، استاد حوزه علمیه خواران، پژوهشگر و فعال فرهنگی (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق، دانشگاه قم، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی

چکیده

موضوع اجتهاد در فقه امامیه از جمله موضوعات مهم و پرکاربرد است که قرآن کریم و روایات بر ضرورت و اهمیت آن تأکید دارد و پیشینه تاریخی آن به قرن سوم هجری، یعنی دوران شروع غیبت امام دوازدهم (ع) برمیگردد، زیرا با غیبت امام دوازدهم و انسداد باب علم، دوران حیرانی بشر در دستیابی به احکام و تعالیم دینی شروع می شود، وجود ابهام در این مسئله، سرانجام شیعه را به وادی اجتهاد می کشاند به نظر می رسد امروزه باتوجه به نیازمندی های جدید مردم و پیچیده تر شدن زندگی، از هر زمانی دیگر نیاز مندی و ضرورت «اجتهاد» بیشتر احساس می شود، به گونه که شاید بتوان گفت، اجتهاد در عصر کنونی از کلیدی ترین موضوعات که در ابواب مختلف فقه سازی و جاری می باشد، به این معنی که فقیه با استنباط و استخراج احکام از منابع تعیین شده می تواند به بسیاری از نیازمندی ها و سؤالات جامعه پاسخ دهد، اکنون با گذشت قرن ها و با پویایی روزافزون اجتهاد در طول این اعصار، فقه توان حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی و هدایت جامعه بزرگ اسلامی را دارد و بر این اساس، باتحقیق حکومت فقهی در ایران، فقیه جامع الشرایط زعامت و رهبری جامعه اسلامی را به عهده گرفت و زمینه اجرای احکام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اسلام در جامعه فراهم آمد.

واژه های کلیدی: اجتهاد، آیات، روایات، فقه امامیه

مقدمه

بدون تردید اجتهاد همواره پاسداری از گوهر وحی و دیانت را بر عهده داشته است، مراجع بزرگ شیعه در طول تاریخ کوشیده اند تا در تنگناها و شرایط حساس، از این قلعه حصین محافظت کنند، از جمله مسایلی که در طول تاریخ فقها، اندیشمندان و متفکران اسلامی در دنیای اسلام با آن مواجه بوده است، شیوه پاسخگویی به نیازهای جامعه در شرایط معاصر ونحوه تعامل اصول بنیادین دین اسلام و سازگار های آن با دستاوردهای تمدن مدرن بشر امروزی است، دین اسلام برای همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر برنامه دارد، سعادت و خوشبختی انسان نیز در گرو عمل و پیروی از آن دستورات و احکام الهی است، امروزه رشد روز افزون و حیرت انگیز دانش بشری و تحولات ژرف و گسترده آن، همه عرصه های حیات انسانی را دگرگون ساخته است، به طور طبیعی این تحولات و دگرگونیها در جامعه انسانی، نیازمندی و سؤالات اساسی و مهمی فراروی انسان مسلمان امروز قرار می دهد، دینی اسلام که جدا از قانون خلقت نیست یعنی واضع این قانون، «خالق» آن را مطابق و هماهنگ با خلقت وضع کرده است؛ یعنی همانگونه که در خلقت پیوسته تحول و تطور صورت می گیرد، در این سیستم قانونگذاری هم قابلیت تحول نگری و پویایی وجود دارد، فقها و دانشمندان دینی، قادرند با معرفت اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهند و حکم الهی را استخراج و استنباط نمایند که به آن «اجتهاد» در اصطلاح فقهی اجتهاد گفته می شود، پژوهش حاضر به بررسی این اجتهاد از منظر آیات و روایات پرداخته است.

(۱) مفهوم شناسی

فهم دقیق اجتهاد، لازم دارد که مفهوم آن، به صورت مختصر توضیح داده شود.

(۱-۱) اجتهاد در لغت

اجتهاد مصدر باب افتعال است از ماده جهد، یعنی پذیرفتن جهد. اجتهاد از مصدر «جُهد» به معنای وسع و توان گرفته شده است، یا از مصدر «جَهد» به معنای مشقت و غایت. ابن درید می گوید: «جَهد و جُهد و لغت فصیح هستند و هر دو یک معنی دارند.»

بنابراین، به هر تقدیر اجتهاد چه از ماده جُهد گرفته شده باشد و چه از ماده جَهد، عبارت است از صرف توان و تلاش برای انجام کاری. این تعریف هم با معنای جَهد سازگار است و هم با معنای جُهد، چرا که صرف توان، خالی از مشقت نیست و این دو با هم متلازم هستند. (شاهرودی، بی تا، ۵-۶)

این واژه در احادیث در مطلق تلاش و کوشش های همه جانبه علمی، عملی و عبادی به کار رفته است، از باب نمونه می توان به: اجتهاد در سجده، دعا و اجرای فرمان پیشوای مسلمانان، اجتهاد در عبادت، اجتهاد در شناخت موضوعات احکام مانند شناخت قبله و اجتهاد در احکام شرعی به هنگام فقدان نص کتاب و سنت، اشاره کرد، (عزیزی، ۱۳۸۸، ۲۴) چنانکه برای نمونه از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده که فرمودند: الف - «أَمَّا السَّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدَّعَاءِ فَاتَمَنَّ أَنْ يَسْتَجَابَ لَكُمْ» «اما سجود، پس در دعایش بکوشید که

سزاوار است برای شما مستجاب گردد» (عسکری، ۱۳۸۳، ۲۹) اکنون از موارد یادشده و نظایر پر شمار آن در می یابیم که، آنچه در قرن اول هجری از واژه «اجتهاد» به ذهن افراد می رسید، همان کوشش و تلاش بود، این معنی سپس در جامعه اسلامی دچار تحول گردید و در «اصطلاح مسلمانان» معنای «کشف واستنباط احکام فرعی شرعی از ادله تفصیلی آن» را پیدا کرد. (همان، ۳۰)

۱-۲) اجتهاد در اصطلاح

واژه اجتهاد به علت سیر تاریخی خود، در ذهن ها سنگین می نشیند و برای برخی مشکل بود که صحت اجتهاد را بپذیرند و علمای امامیه را مجتهد بنامند؛ ولی محقق حلی با توجه به تحولاتی که واژه اجتهاد داشته و اکنون همگام با روش استنباط در فقه امامیه است، برای پذیرش آن هیچ گونه نگرانی ندارد؛ زیرا «وقتی اجتهاد، مانند آیه یا روایت، به عنوان منبعی که حکم از آن صادر می شود، نباشد و دلیلی که به وسیله آن استدلال می گردد، به حساب نیاید، عبارت است از کوششی که شخص فقیه برای استخراج حکم شرعی از ادله و مصادر، به کار می برد. پس خود اجتهاد، سر چشمه ای برای صدور حکم شمرده نمی شود، بلکه کاری است که برای استنباط حکم از ادله ی فقهی صورت می گیرد.» (صدر، ۱۳۹۰، ۶۰-۶۱)

تعاریف فراوانی برای اجتهاد شده که هر کدام به گونه ای قابل مناقشه است. البته اختلاف در الفاظ تعاریف اجتهاد صدمه ای به اصل آن نمی زند، چون اختلاف در تبیین مفهوم اصطلاحی اجتهاد، به علت اختلاف در حقیقت و ماهیت آن نیست. بلکه این تعاریفات در مقام شرح الاسمی و تعریف لفظی است که از نظر مفهوم، اخص یا اعم از آن هستند. در هر حال، چون واژه اجتهاد از واژه های کلیدی و اساسی، بلکه مهم ترین واژه در بحث ما است تعاریف مختلف را در پنج دسته تقسیم می کنیم و به بررسی آن ها می پردازیم تا سرانجام به بهترین تعریف برسیم.

(۱-۲) تعریف دارای قید «ظن» علامه حلی در کتاب اصولی نهاییه الاصول می نویسد: «اجتهاد به کار گرفتن کوشش در تحصیل ظن به حکم شرعی است.» (محسنی، ۱۳۷۱، ۲۳۶) در ارزیابی این گونه تعاریفات، باید گفت که اگر مقصود از ظن در این تعاریف، تنها چیزی باشد که دلیلی از شرع یا عقل یا بر اعتبارش آمده باشد، جامع افراد خودی نیست؛ زیرا در مواردی که دلیلی از عقل یا شرع بر حکمی اقامه می گردد، سه حالت فرض می شود:

الف- دلیل ظن آور باشد.

ب- دلیل علم آور باشد.

ج- دلیل نه ظن آور باشد و نه علم آور.

تعریف یاد شده، فقط شامل صورت اول می شود و دو صورت دیگر، از تعریف خارج می ماند در حالی که تعریف اجتهاد باید شامل این دو نیز باشد.

۲-۱) تعریف دارای کلمه «فقیه»

صاحب کتاب الاجتهاد ومدی حاجاتنا الیه فی هذا العصر می نویسد: اجتهاد به کار بردن همه توان و کوشش است از فقیه در استخراج احکام شرعی فرعی از دلایل آن، به این گونه تعاریف اشکال های بسیاری وارد شده است. برخی قید فقیه را در

تعریف، زاید دانسته اند، زیرا کسی جز فقیه نمی تواند اجتهاد کند و از این رو، لزومی ندارد که قید فقیه آورده شود. اشکال دیگری که قید فقیه ایجاد می کند، دور است؛ چون بر اساس تعاریف یاد شده اجتهاد متوقف بر شناختن فقیه است و شناختن فقیه هم متوقف بر شناختن اجتهاد؛ زیرا بدون اجتهاد، فقه اصطلاحی تصور نمی شود. «فقیه به کسی اطلاق می گردد که بالفعل عالم به احکام شرعی فرعی از راه منابع و پایه های شناخت آن ها باشد و فقیه به این معنا بر شناختن اجتهاد متوقف است و اجتهاد نیز متوقف بر آن.» (جناتی، ۱۳۷۲؛ ۱۱)

۲-۲) تعریف دارای قید علم

برخی چون به اشکالات تعریف اجتهاد با قید ظن توجه داشته اند یا اعتراض به این گونه تعاریف را دیده اند، به تعریف اجتهاد با واژه «علم» روی آورده اند. برای نمونه محمد غزالی (متوفای ۵۰۵)، اجتهاد را این گونه تعریف می کند: اجتهاد، به کارگیری مجتهد توانش را در طلب علم به احکام شرعی اختصاص دارد، برای دور ماندن این تعاریف، که در آن ها واژه علم به کار رفته است، لازم است مراد از علم در این تعاریف، اعم از علم وجدانی و علم تعبدی باشد و مقصود از حکم، اعم از واقعی و ظاهری. با توجه به همین مطلب است که صاحب مصباح الاصول در تعریف اجتهاد می گوید: «اجتهاد علم به احکام شرعی واقعی یا ظاهری یا به وظیفه فعلی، هنگام محرز نشدن حکم شرعی است.» (جناتی، ۱۳۷۲، ۱۱)

و در جای دیگر می نویسد: «اجتهاد به کارگرفتن همه کوشش و توان در تحصیل حجت بر احکام شرعی یا تعیین وظیفه به هنگام عدم وصول به آن است.» (خضری، ۱۳۸۵، ۲۳۶)

۲-۳) تعریف دارای قید ملکه

شیخ بهایی در زبده چنین می نویسد: «اجتهاد ملکه ای است که به وسیله آن، انسان، توانایی استنباط حکم شرعی را به دست می آورد.» (خضری، ۱۳۸۵، ۲۳۶) این تعریف، اگر چه از اشکالات با قید ظن به دور است، ولی از جهت دیگری اشکال دارد. این تعریف صلاحیت ندارد متعلق واجب تخییری ثابت برای اجتهاد و تقلید و احتیاط قرار گیرد، بلکه شایسته برای این کار، نفی عمل و قیام به وظیفه فعلی است و الا چه بسا ممکن است ملکه باشد ولی مکلف، استنباط کننده چیزی نباشد و اقدامی برای تحصیل حجت در بین نباشد.

توضیح این مطلب به این است که مراجع تقلید در رساله های عملیه و کتب فقهی، سه راه را به نحو واجب تخییری در برابر مکلف گشوده اند: الف- خود اجتهاد کند و وظایف خود را بر طبق موازین از منابع شرعی به دست آورد. ب- راه احتیاط پیش گیرد. ج- از مجتهدی جامع الشرایط تقلید کند.

اشتغال یقینی فراغ یقینی می خواهد. کسی که در جستجوی فراغ یقینی است و می خواهد راهی را بپیماید تا یقین کند وظایف خود را در برابر خداوند انجام داده است، باید یکی از این سه راه را طی کند و در هر صورت، پیمودن یکی از این سه راه ضروری است؛ زیرا هر گاه انجام و ترک عملی مطابق با یکی از این طرق نباشد، احتمال عقاب دارد و عقل هر مکلفی دفع ضرر

احتمالی عقاب را لازم می‌شمارد و دفع چنین ضرری امکان پذیر نیست مگر از طریق اجتهاد یا تقلید یا احتیاط. بنابراین شناخت وظایف، از راه منابع شرعی، از اطراف واجب تخییری قرار گرفته است. آن چه دفع عقاب را محتمل می‌کند، صرف داشتن ملکه اجتهاد نیست، بلکه شناخت واستنباط احکام و عمل بر طبق آن است. پس اگر مقصود از اجتهاد، ملکه باشد، هرگز صحیح نیست که آن را در کنار تقلید و احتیاط قرار دهیم؛ زیرا تقلید و احتیاط، مربوط به عمل است و ملکه یک حالت نفسانی است.

اشکال دیگری که قید ملکه دارد این است که حقیقت اجتهاد عبارت از خود ملکه نیست؛ زیرا که اگر اجتهاد به معنای ملکه بود، باید اضافه ملکه به آن، بیانیه باشد در حالی که چنین نیست. اضافه ملکه به اجتهاد، مانند اضافه ملکه به صفت عدالت است. اشکال سوم، این است که عناوینی که در اخبار و روایات ذکر شده، مانند عنوان عارف (عرف احکامنا)، ناظر (نظر فی حلالنا و حرامنا) و راوی (روی حدیثنا) بر کسی که تنها دارای ملکه باشد، صدق نمی‌کند، بلکه در مواردی صادق است که توانایی، به مرحله فعلیت نیز رسیده باشد؛ اما ملکه عبارت است از توانایی بالقوه، چه توانایی به مرحله فعلیت رسیده باشد و چه نرسیده باشد و به همین علت است که پس از لفظ ملکه، همواره جمله «یقتدر بها» آورده می‌شود.

۴-۲ تعاریف بدون قید علم، ملکه و فقیه

از این گروه، تعاریف برای نمونه می‌توان تعریف زیر را ارائه کرد. آخوند خراسانی در تعریف اجتهاد چنین بیان می‌کند: «اجتهاد به کار بردن همه توان در تحصیل و یافتن حجت بر حکم شرعی است.» (آخوند، ۱۳۸۶، ۴۲۲) پس از بررسی تعاریف بالا تعریف آخر به عنوان بهترین تعریف معرفی می‌گردد. زیرا ملاک صحت عمل، تحصیل حجت است، به کار بردن حجت، هم به روایات نزدیک تر است، هم شامل دلیل علمی (اصول و امارات معتبر) و کوشش در راه تحصیل حجت بر حکم شرعی، قطعاً اجتهاد است، چه حجت علم باشد و چه علمی، که دلیل قطعی بر اعتبار داشته باشد، چه طریق معتبر، ظن آور باشد و چه نباشد. گرچه در تعریف یاد شده‌ی اخیر، در درون الفاظ به کار رفته، رسالت مجتهد در استنباط وظایف عملی عقلی نهفته است، ولی شاید آوردن وظایف مناسب باشد؛ زیرا مجتهد علاوه بر استنباط احکام شرعی است و هم اصول عملیه و وظایف عقلی. بر همین اساس، صاحب کتاب الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید، اجتهاد را چنین تعریف می‌کند: اجتهاد به کار بردن توان برای تحصیل حجت بر واقع یا بر وظیفه فعلی ظاهری است. (جواهری، ۱۳۸۱، ۴۸-۶۱)

۲) اهمیت و ضرورت و اجتهاد در بیان فقها

بدون تردید بقای دین و تطبیق دستورات کلی آن بر فروع و یافتن پاسخ های نو برای پرسش های جدید و رخدادهای نوین، فلسفه‌ی اجتهاد و ضرورت آن را آشکار می‌سازد، در اهمیت آن می‌شود گفت که عامل اصلی در پیشرفت فقه، اجتهاد فقیهان بوده است. (گروه تحقیقاتی، سیاسی اسلام، ۱۳۷۹، ۳۰۹)

هرکس اعتراف به رسالت پیامبر اسلام و خاتمیت دارد به حکم شرع و عقل باید اجتهاد را بپذیرد.

علمای امت در عصر خاتمیت که عصر علم است قادرند با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهند و حکم الهی را استخراج و استنباط نمایند؛ لذا در دوره ختمیه احتیاجی به نبی نیست و کار او را فقها و مجتهدان امت انجام می دهند. در عصر خاتم الانبیاء، علما و مجتهدان حافظ و نگهدارنده موارث انبیاء هستند. اما یک وظیفه‌ی دیگر غیر از حفظ موارث هست که در اهمیت، کمتر نیست. آن عبارت است از جزئیات را بر کلیات منطبق کردن، فروع را بر اصول تطبیق دادن و بر گرداندن که نام آن «اجتهاد» است. (جمعی از اندیشمندان، ۱۳۸۲، ۱۰۰-۱۰۲)

از موضوعاتی که در این مباحث باید بررسی شود، اهمیت و ضرورت اجتهاد است، مکتب اسلام مکتبی اجتهاد پذیر است و اجتهاد در اسلام یک حرکت ضروری است، در فقه شیعه، از صدر اسلام، باب اجتهاد باز بوده و اکنون نیز باز است و همواره تقلید از مجتهد زنده واجب است و بر همین اساس، یک فقه متکامل و پویا است و در هر عصری پاسخ گوی همه‌ی نیازها است. اجتهاد به مفهوم صحیح آن، از لوازم دین اسلام است. کلیات اسلامی به گونه‌ای تنظیم شده است که اجتهاد پذیر است. (جواهری، ۱۳۸۱، ۹۰)

ممکن است این سؤال پیش آید که چه نیازی به اجتهاد است؟ آیا بهتر نیست هر فردی مستقیماً به کتاب و سنت مراجعه کند و حکم شرعی را بدون مراجعه به مجتهد به دست آورد؟ با آشنایی اندکی با مصادر احکام شرعی و مشکلاتی که دارد، پاسخ سؤال روشن می شود. چون با توجه به چگونگی مصادر شرعی و مشکلاتی که مغرضان در این میان به وجود آورده اند و مسائل جدیدی که هر روز به وجود می آید، ضرورت اجتهاد ثابت می گردد. شهید صدر نکته‌هایی در باب ضرورت اجتهاد بیان کرده که به اختصار به آن اشاره می کنیم:

۱-۲) عدم صراحت کتاب و سنت

مصدر اساسی احکام شرعی کتاب و سنت است، اگر کلیه احکام شرعی که در کتاب و سنت بیان گردیده، با عبارتهای صریح و واضح بود، استخراج حکم شرعی از کتاب و سنت برای بسیاری ممکن بود؛ ولی چنین نیست احکام شرعی به صورت معین و صریح در اختیار نهاده نشده، بلکه به گونه‌ای است که مطالعه و هماهنگ کردن آنها و استخراج نتایج نهایی از آنها به کوشش علمی نیازمند است، بنابراین یکی از عواملی که اجتهاد و کوشش فراوان را در به دست آوردن احکام شرعی می طلبد، عدم صراحت کتاب و سنت است.

۲-۲) فاصله از عصر تشریع

عامل دیگری که باعث می گردد برای به دست آوردن احکام شرعی اجتهاد و تلاش فراوان به عمل آید، فاصله زمانی از عصر تشریع است. هرچه فاصله زمانی بین ما و عصر تشریع زیادتر شده، مشکلات اجتهاد و به دست آوردن احکام شرعی از سوی دیگر بوده اند، دین فروشانی، که برای گرمی بازار خود به جعل احادیث پرداخته و احادیث مجعولی را در میان احادیث صحیح وارد کرده اند. و از سوی سوم هنگام صدور روایات و آیات قرائن از میان رفته و مجتهد باید تلاش بسیار کند تا بتواند از میان آنها

حکم شرعی را استخراج نماید.

۳-۲) پیدایش مسایل جدید

عامل دیگری که ضرورت اجتهاد را نمایان می‌سازد، پیدایش مسائل جدیدی است که پاسخ صریحی از میان آموزه های کتاب و سنت نمی‌توان بر آن یافت. و این وظیفه مجتهد است که باید با به کارگیری قواعد کلی، که از میان موارد خاص کتاب و سنت به دست آمده، پاسخ صحیح را ارائه دهد. به دیگر سخن، آنچه از نصوص به دست ما رسیده، بر فرض اینکه مشکلاتی را که در عامل دوم به آن اشاره شد پشت سر بگذارد، پاسخگوی تمام مسائل نیست و مجتهد باید قواعد کلی را از آنها به دست آورد تا راهنمای وی در مسائلی باشد که نص صریح در مورد آنها وجود ندارد. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ۱۶۷-۱۶۸)

۳) ضرورت اجتهاد از منظر آیات و روایات

آیاتی از قرآن کریم بر اهمیت و لزوم اجتهاد به منظور دستیابی به معارف بلند وحی تأکید نموده اند. از آنجاکه این آیات با تعبیرهای گوناگون به طرح موضوع محل بحث پرداخته اند، از این رو می‌توان آنها را به گروههای متعدد تقسیم نمود و پیرامون هر کدام به صورت جداگانه به تأمل و تحلیل پرداخت.

از نگاه راقم این سطور صریحترین آیه‌ای که همراه با تأکید به تشریع اصل «اجتهاد» و بیان اهمیت آن در حیات دینی مؤمنان پرداخته، آیه ذیل است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲)؛

«و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند تا در دین شناخت عمیق پیدا کنند و قوم خدا را آنگاه که به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان بترسند.

واژه «لولا» در آیه شریفه به معنی «هلاً» است که به منظور تخصیص و ترغیب به انجام امری به کار می‌رود. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۵، ۱۲۵) «تفقه» به معنی طلب چیزی است به گونه‌ای که در آن تمحّص و تخصّص یابد. (اصفهانی، ۱۳۸۷، ۵۹۲) از این رو «تفقه در دین» به معنی فراگرفتن دین به صورت تخصّصی است، آیه شریفه، مؤمنان را از عزیمت دسته جمعی به جهاد نهی نموده و از آنان خواسته است تا همزمان با عزیمت گروهی از آنان برای جهاد، جمعی نیز به منظور تفقه در دین به حضور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بار یافته و پس از مراجعت به سوی قوم خویش، پیام وحی الهی را بر آنها ابلاغ و آنان از سرپیچی از فرامین خداوند بیم دهند.

نکات ذیل در آیه شریفه، حائز دقت و تأمل فراوان است:

۱) «خداوند بزرگ در آیه مذکور، جهاد را که در حیات مؤمنان، استقرار دین و حفظ جامعه اسلامی از گزند دشمنان نقشی انکارناپذیر داشته است، از عهده طالبان علوم دین سلب نموده» (طباطبایی، ۱۳۹۷، ۴۰۴) و «تفقه در دین» را معادل جهاد فی

سبیل ... قرار داده است. از همین نکته به روشنی می توان به نقش مهم «تفقه»، در حفظ و حراست از مرزهای اندیشه دینی و معارف ناب و حیانی، واقف گردید.

۲) «در آیه شریفه، تفقه در دین به صورت عام آمده است که شناخت عمیق اصول و فروع دین را شامل می شود (همان، ۴۰۴).

با توجه به همین حقیقت، شناخت هستی، مبدأ، معاد، انسان، عوامل تعالی و انحطاط نفس، راه های نیل به کمال و اوامر و نواهی الهی و هر آنچه دین در صدد بیان و ارائه آن به آدمیان بوده تا از طریق آن راه هدایت را از گمراهی باز شناسند، همگی مشمول تفقه در دین می باشند.

ابوحامد غزالی در این خصوص چنین می گوید: بدون شک، فقه در عصر نخست، در روش شناخت آخرت و آگاهی از دقایق آفات نفس و مفاسد اعمال و نیروی احاطه کننده به حقارت دنیا و آشنایی کامل به نعمتهای آخرت و استیلاي خوف و ترس بر قلب، به کار می رفته است. دلیل بر این مدعا، سخن خداوند است:

«لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه/۱۲۲)؛

آنچه به وسیله آن انذار و تحریف حاصل می شود، فقه است، نه فروعات، همانند طلاق، عتق، لعان، اجاره و... زیرا این گونه دانسته ها تخويف و انذار نمی آفریند. (کلانتری، ۱۳۸۶، ۲۸۲)

۳) «انذار»، که آیه شریفه، آن را غایت «تفقه» قرار داده از جمله امور مهمی است که خداوند، انبیا را بدان مأمور ساخته است. قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می فرماید:

«إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ». (هود/۱۲)؛

«ای پیامبر! تو فقط بیم دهنده ای و خدا بر هر چیزی نگهبان است.»

خداوند در جای دیگر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را مأمور می نماید تا خود را به عنوان «بیم دهنده» و «بشارت دهنده» مؤمنان معرفی نماید:

«إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۸)؛

ای پیامبر! من جز بیم دهنده و بشارتگر برای مؤمنان نیستم.

از مترتب شدن مأموریت الهی «انذار» بر «تفقه در دین» در آیه شریفه، می توان نتیجه گرفت که «اصل تفقه» که قرآن کریم مؤمنان را بدان مأمور ساخته است، خود تأمین کننده بخشی از اهداف مترتب بر «اصل نبوت» است.

از این رو می توان استمرار فقاقت و خردورزی در دین را به نوعی استمرار نبوت در حیات دینی مؤمنان به شمار آورد. توجه به همین نکته ظریف سبب شده است که برخی از اندیشمندان معاصر اجتهاد و تفقه را از رموز اصلی خاتمیت و جاودانگی اسلام به شمار آورند. (مطهری، ۱۳۸۸، ۶۹)

۴- تفقه در دین که مورد تصریح آیه شریفه است، به طور طبیعی شامل خرد ورزی و اجتهاد در آیات قرآن کریم نیز می باشد؛ زیرا قرآن منبع اصلی و اولیه دین به شمار می آید و تفقه در آیات قرآن هرگز ممکن نمی باشد. سنت نیز که به عنوان منبع دیگر دین مورد توجه مؤمنان است، در حقیقت شرح و بیان آیات قرآن است و درک حقایق

ومعارف نهفته در سنت، پیش از تفقه در آیات قرآن میسر نمی گردد.

علاوه بر آیه مذکور به آیات دیگری نیز می توان بر اهمیت و ضرورت «اجتهاد در آیات قرآن» استناد نمود. در ذیل به دو دسته از این آیات اشاره می کنیم:

دسته اول: آیاتی که همگان را به خرد ورزی و ژرف اندیشی در قرآن فراخوانده اند. مانند: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف/۲-۳)؛

«سوگند به کتاب روشنگر، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که در آن بیندیشید.

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴)؛

قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردمان آنچه را به سویشان نازل کردیم بیان کنی، باشد که در آن بیندیشند،

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص/۲۹)؛

این کتاب مبارک است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند،

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴)؛

آیا در قرآن نمی اندیشند؟ یا بر دلهایشان قفلهایی نهاده شده است.

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲)؛

آیا در قرآن نمی اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

بدهی و روشن است که اندیشه ورزی و تدبر در قرآن که مورد تأیید آیات فوق است با قرائت و مطالعه سطحی آن تفاوت بسیار دارد، دعوت به تدبر و خردورزی در آیات قرآن به منظور متذکر شدن، راهیابی به حقایق بلند آن و وقوف بر غیر بشری بودن معارف نهفته در ورای الفاظ آن است و این همان چیزی است که از آن به «اجتهاد در قرآن» یاد می کنیم.

دسته دوم: آیاتی که ناآگاهان به معارف وحی را به سوال از آگاهان و اهل ذکر فراخوانده اند. مانند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳)؛

و پیش از تو (ای پیامبر)، نفرستادیم مگر مردانی که به ایشان وحی می کردیم، پس اگر نمی دانید از اهل ذکر سوال نمائید.

همین آیه با اندکی تفاوت در جای دیگر نیز آمده است. (انبیاء/۷).

واژه «ذکر» در برخی از کاربردهای قرآنی به معنی وحی آمده است. (نحل/۴۴. انبیاء/۵۰. حجر/۹) و «اهل الذکر» به معنی «اهل وحی» است؛ یعنی آنانکه نسبت به وحی الهی انس و آگاهی و خبرویت چشمگیری برخوردارند. با عنایت به آیات پیش از آیه محل بحث به نظر می رسد که مخاطبان آیه شریفه، افرادی هستند که در اصل نزول وحی بر پیامبر گرامی (ص) دچار شک و تردید بوده اند و به همین سبب، خداوند بزرگ آنان را به سؤال از آگاهان وحی دعوت نموده از این طریق به علم و آگاهی دست یابند و به نبوت رسول اکرم (ص) ایمان آورند.

با تعمیم مفاده آیه شریفه از مورد نزول آن، می توان به قاعده جامع و عامی دست یافت که عبارت است از: «وَجوب مراجعه جاهدان به عالمان و اهل خبره». این قاعده خود یک اصل عقلایی فراگیر است که آیه شریفه نیز بدان ارشاد نموده

است. (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۴، ۲۵۹)

آیه مذکور علاوه بر آنکه به قاعده عقلایی فوق ارشاد و مشروعیت آن را امضا نموده، تلاش علمی به منظور راهیابی به معارف وحی را نیز تجویز نموده است؛ زیرا در پرتو تلاش علمی و روشمند است که جمعی از مؤمنان به وصف علم موصوف گردیده و مرجعیت پاسخگویی به سؤالات دیگران را بر عهده می گیرند.

در برخی از روایات، «اهل ذکر» به امامان معصوم (علیهم السلام) تفسیر شده است اما از آنجا که روایات تفسیری بیشتر در صدد بیان کاملترین مصادیق آیات قرآنند از این رو میان آنچه در این باب از آیه محل بحث استفاده گردید، با آنچه مورد تصریح روایات مذکور است هیچ گونه تنافی رخ نخواهد داد (کلانتر، ۱۳۸۶، ۲۸۱-۲۸۵) و در واقع این تفسیر به معنای انحصار نیست، بلکه بیان واضح ترین مصداق های این قانون کلی است. (مکارم، ۱۳۵۴، ج ۱۳، ۳۹۵)

۴) ضرورت اجتهاد از منظر روایات

از تأمل و دقت در سخنان گهر بار معصومان (ع) به دست می آید که اندیشه ورزی و اجتهاد در آیات وحی به منظور نیل به معارف بلند آن، به گونه ای روشن مورد دعوت و تأکید آنان قرار گرفته است، از آنجا که این دعوت به وفور و با تعبیرهای متفاوتی صورت گرفته و اختصار این نوشتار مانع از گردآوری و تجزیه و تحلیل همه آنها می باشد، لذا بخش کوچکی از آنها در قالب سه دسته ذیل مورد توجه و بررسی قرار گرفته است: **دسته اول:** روایاتی که مؤمنان را به تفکر و ژرف اندیشی در قرآن فرا خوانده اند؛ حضرت علی (ع) می فرماید:

«وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رُبَّيْعُ الْقُلُوبِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه، ۱۱۰)؛

قرآن را بیاموزید که آن زیباترین سخن است و در آن ژرف بیندیشید که بهار دلهاست،

چنانچه در روایت از امام صادق (ع) آمده است:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَادُ الْهَدْيِ وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلِيَجْلُ جَالٍ بِصَرِهِ وَ يَفْتَحَ لِلضِّيَاءِ نَظْرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةٌ قَلْبٍ

البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور» (کلانتری، ۱۳۸۶، ۲۸۸)؛

همانا در این قرآن نور هدایت و چراغهای روشنگر است. پس انسان تیز بین باید در آن دقت کند و برای نور آن چشم خود را بگشاید؛ زیرا اندیشیدن حیات دل بیناست چنانکه جوینده نور در تاریکی ها به سبب نور راه می پیماید.

بدون شک تیزبینی و اندیشه ورزی در قرآن، که مورد دعوت روایات مذکور است، با قرائت و مطالعه سطحی آیات تفاوت اصولی دارد همین تیز بینی و تفکر است که مؤمنان اندیشمند را به ژرفای ناب قرآن سوق داده و از رهگذر آن معرفت و معیشت آنان به نور قرآن منور می گردد.

دسته دوم: روایاتی که شناخت روایت صحیح از سقیم را، عرضه آن بر قرآن کریم دانسته اند؛ پیامبر گرامی (ص) می

فرماید:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَاقِقِ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذْهُ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (حر

عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۷۸؛

همانا که بر هر حقی، حقیقتی است و بر هر صوابی نوری است. آنچه را که با قرآن موافق است، بگیرید و آنچه را که با قرآن مخالف است، رها کنید

و یا در روایت از امام صادق (ع) آمده است: «كُلُّ شَيْءٍ مُرَدُّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَنِ، وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۷۹)؛

هر چیزی به قرآن و سنت ارجاع می شود هر حدیثی که با قرآن موافق نبود، باطل است، هم چنین امام باقر (ع) می فرماید: «انظروا أمرنا و ماجئکم عنا، فإن وجدتموه للقرآن موافقاً فخذوا به و ان لم تجدوه موافقاً فَرُدُّوه...» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۸۶)؛

در آنچه از ما برای شما نقل می شود تأمل کنید، پس اگر موافق با قرآن بود، به آنها تمسک جوئید و اگر موافق نبود، آنها را کنار بگذارید،

البته بسیار روشن است که عرضه روایات منقول از معصومان (ع) بر قرآن و شناخت موافقت یا مخالفت آنها با قرآن، پیش از هر چیز محتاج آگاهی عمیق و همه جانبه از معارف و مفاهیم وحی آسمانی است. با وصول به مرتبه عمیقی از شناخت معارف قرآن است که انسان قادر خواهد بود آموزه های موافق و مخالف با آن را بشناسد و در نتیجه به دوریا عدم صدور سخنی از معصوم (ع) حکم نماید بدون شک این شناخت عمیق و فراگیر در پرتو تفکر و ژرف اندیشی در آیات قرآن حاصل می شود که در اصطلاح به آن «اجتهاد» می گویند.

دسته سوم: روایاتی که در آنها امامان معصوم (علیهم السلام) مؤمنان را برای به دست آوردن معارف دین به عالمان بلاد خویش ارجاع داده اند، علی ابن مسیب همدانی نقل می کند:

«قُلْتُ لِلرَّضَا (ع): شَقَّتْنِي بَعِيدَةٌ وَلَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي؟ قَالَ (ع) مِنْ ذِكْرِ بَنِي آدَمَ الْقَمِيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۱۰۶)؛

به امام رضا (ع) عرض کردم: فاصله من زیاد است و همیشه نمی توانم حضور شما برسم، از چه کسی دستورات دینم را بگیرم؟ امام فرمود: از ذکریا ابن آدم قمی که امانتدار دین و دنیاست، عبدالعزیز ابن مهتری نقل می کند:

«سَأَلْتُ الرِّضَا (ع) فَقُلْتُ: أَنِّي لَا أَلْقَاكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَعَمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي؟ فَقَالَ: خُذْ عَنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۱۰۷)؛

از امام رضا (ع) سوال کردم: من قادر به ملاقات شما در هر زمان نیستم، دستورات دینم را از چه کسی دریافت نمایم؟ امام فرمود: از یونس بن عبدالرحمن.

در روایت دیگر از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده است:

«علينا القاء الاصول و عليكم التفریع» ما اصول شریعت را بیان می کنیم تا شما در قالب آن معیارها، پرسش های نو را

پاسخ جوئید. (گروه تحقیقاتی سیاسی، ۱۳۷۹، ۳۱۶)

یا در روایت امام صادق (ع) می فرماید:

«انما علينا القاء الاصول و عليكم تفرعوا».

ما اصول شریعت را بیان می کنیم تا شما در قالب آن معیارها، پرسش های نو را پاسخ گوید. (گروه تحقیقاتی سیاسی، ۱۳۷۹، ۳۱۶)

در توقیع امام عصر (عج) آمده است:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا، فانهم حجتي عليكم و أنا حجة الله و أما محمد بن عثمان العمرى فرضى الله عن و عن أبيه من قبل فانه ثقتى و كتابه كتابى» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ۱۰۱)؛

در حوادثی که رخ می دهد به روایان حدیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم، و اما محمد بن عثمان عمری (دومین نایب خاص امام عصر (عج) - که خداوند او و پدرش را بیامزد سپس او به راستی مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است.

در روایات بالا آنچه مورد درخواست قرار گرفته، صرفاً معرفی روایان مورد وثوق نبوده است، بلکه مورد درخواست مراجع معتبری است که در غیاب امامان معصوم (ع) بتوان «دستورات دین» و حکم «رخدادهای نوظهور» را به گونه ای صحیح از آنان دریافت نمود و امام (علیه السلام) در پاسخ به این درخواست، از اشخاص مذکور نام برده و سؤال کننده را به آنان ارجاع داده است. بدون شک آگاهی بر دستورات و احکام الهی حوادث جدیدی که در حیات مؤمنان رخ می نمایند جز در پرتو علم و آگاهی بر کتاب و سنت و توان کشف و استنباط از این دو منبع ممکن نمی باشد.

ارجاع امام (ع) به اشخاص مذکور به طور طبیعی مهر تأیید بر تلاش علمی روشمندی است که به شناخت و کشف احکام الهی از کتاب و سنت منجر می شود.

از نحوه سؤال در روایات مذکور می توان دریافت که مراجعه به عالمان امین و دین شناس از امور مورد قبول اصحاب امامان (علیهم السلام) بوده و آنچه برای آنان ابهام داشته، مصادیق مورد وثوق بوده است که اهل بیت (ع) در پاسخ به تعیین این مصادیق بسنده نموده اند. (کلانتری، ۱۳۸۶، ۲۸۷-۲۹۰)

نتیجه گیری

از تحقیق و بررسی ها انجام شده به این نتیجه دست یافتیم، که اجتهاد، از جمله موضوعات مهم و ضروری در فقه امامیه است، که دارای مبنای عقلای، شرعی و عرفی می باشد، شاید به همین علت باشد که امروزه «اجتهاد» در فقه امامیه از جایگاه مهم و خاص بر خور دار است، نظر به این که مکلف در احکام شرعی، یا مجتهد، یا مقلد و یا محتاط «احتیاط» باشد «اجتهاد» واجب تخییری است و از این جهت که «اجتهاد» ضامن حفظ احکام شرعی از تضییع و پاسخ گویی به نیاز جامعه اسلامی اعم از حکومتی و فردی، واجب کفایی است، قرآن کریم بر اهمیت و لزوم اجتهاد به منظور دستیابی به معارف بلند وحی تأکید نموده است، برخی از آیات همگان را به خرد ورزی و ژرف اندیشی در قرآن فراخوانده است، دسته دیگر آیات ناآگاهان به معارف وحی

را به سوال از آگاهان و اهل ذکر فراخوانده اند، در ضمن از تأمل در روایات معصومان (ع) نیز به دست می آید که اجتهاد در آیات وحی، به گونه ای روشن مورد تأکید آنان قرار گرفته است، روایاتی که مؤمنان را به تفکر و ژرف اندیشی در قرآن فرا خوانده اند، روایاتی که شناخت روایت صحیح از سقیم را، عرضه آن بر قرآن کریم دانسته اند، روایاتی که در آنها امامان معصوم (ع) مؤمنان را برای به دست آوردن معارف دین به عالمان بلاد خویش ارجاع داده اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، ج ۲: ترجمه مسعود عباسی، قم، مؤسسه انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۶.
جواهری، محمد رضا، اجتهاد در عصر ائمه معصومین علیهم السلام: قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ۱۱، ۱۸: ترجمه علی صحت، قم، اهل بیت، ۱۳۷۴.
خضری بک، محمد، اصول الفقه: ارومیه، ظرافت، ۱۳۸۵.
راغب اصفهانی، حسین بی محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم: ترجمه حسین خدا پرست، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷.
صدر، محمد باقر، دروس فی علم اصول، ج ۱: ترجمه عبد الجواد ابراهیمی فر، قم، دارالعلم، ۱۳۹۰.
طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد)، ج ۹، ۱۴: تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۹۷ ق.
۱۰. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروه الوثقی (۲ جلد): ترجمه امام روح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
عزیزی، حسین، مبانی و تاریخ تحول اجتهاد: قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
عسکری، مرتضی، ترجمه معالم المدرسین: ترجمه محمد جواد کرمی، قم، دانشکده اصول ال دین، ۱۳۸۳.
کلانتری، ابراهیم، قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان: قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.
گروهی از نویسندگان، فقیهان و زمان مکان ۲: تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
گروهی از نویسندگان، اجتهاد و نواندیشی ۱: تنظیم جلال میر آقائی، تهران، مجمع جهانی، تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲.
گروهی از نویسندگان، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (سلام الله علیه): قم، نشر عروج، ۱۳۷۴.

گروه تحقیقات سیاسی اسلام، مؤلفه های اندیشه سیاسی امام خمینی(ره): تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.

محسنی، میر آقا، نقدی بر اخباریگری: قم، دارالنشر، ۱۳۷۱.

مطهری، مرتضی، ختم نبوت: تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.

مکارم شیرازی، ناصر(با همکاری جمعی از نویسندگان) تفسیر نمونه(۲۷جلد) تهران دارالکتب

الاسلامیه، ۱۳۵۴. انصاری، مرتضی، کتاب طهارت، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۹،

فصلنامه فقه اهل بیت(علیهم السلام)، شماره ۳۲، صاحب امتیاز سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: بی تا.